

دیپلماسی عمومی نوین: چارچوب های مفهومی و عملیاتی

سید محمد کاظم سجادیپور*

دانشیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه

موسی الرضا وحیدی

دکتری روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۳۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۱۵)

چکیده:

در این نوشتار به این سؤال اصلی پاسخ داده می شود که دیپلماسی عمومی نوین چرا و چگونه در روابط بین الملل کنونی مطرح شده و چه ساختار و کارکردهایی دارد؟ در پاسخ دو گزاره بر اساس داده ها و روندهای مربوط به تحولات محیط بین المللی عرضه می شود. ۱. شکل گیری قلمرو عمومی جدید جهانی باعث شده که دیپلماسی عمومی نوین به یکی از عناصر اصلی افزایش قدرت نرم و یا هوشمندانه دولت های مختلف جهان و توسعه نفوذ آنها در عرصه سیاست جهانی تبدیل شود. ۲. اهمیت فزاینده دیپلماسی عمومی در شکل نوین، عاملی اساسی در تحول دستگاه های دیپلماتیک ملی بوده و آنها را واداشته تا چارچوب های نظری و عملیاتی لازم را برای مدیریت کنشها، گفتمانها و تصاویر در عرصه سیاست جهانی تدوین کنند.

واژگان کلیدی:

قلمرو عمومی جدید جهانی، دیپلماسی عمومی نوین، قدرت نرم یا هوشمندانه، دستگاه دیپلماتیک ملی

Email: sajjadpour@sir.ac.ir

فاکس: ۲۲۸۰۴۴۷۹

* نویسنده مسئول:

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

«هویت، حاکمیت و نوسازی: ایران در آرشيو سازمان های بین المللی در ژنو ۱۹۲۵-۱۹۰۰»، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷.

مقدمه

در مقدمه ضرورت انجام این پژوهش بیان و ادبیات موجود در این زمینه بررسی می شود. سپس پرسش پژوهش طرح و یافته‌های آن تشریح شده و مفاهیم بنیادین دخیل بررسی می شوند.

۱. طرح و ضرورت پژوهش: دیپلماسی عمومی، تاریخی بسیار طولانی دارد؛ اما دهه ۱۹۲۰ میلادی، نقطه عزیمت مهم برای مطالعه آن در قالب مدرن است، چون برای نخستین بار و به صورت هدفمند دولت های غربی در جنگ جهانی اول با استفاده از فناوری های عصر صنعتی مانند تلگراف، رادیو موج کوتاه و مطبوعات تلاش کردند تا ملت های جهان را تحت تاثیر قرار دهند. نتایج دهشتناک جنگ جهانی دوم، موجب شروع مرحله ای دیگر در دیپلماسی عمومی و توجه گسترده تر دولت ها به توسعه مبادلات فرهنگی، آموزشی، هنری، ورزشی جهت درک متقابل و تفاهم فرهنگی شد. سومین مرحله مربوط به دوره جنگ سرد است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ دیپلماسی عمومی به یکی از ابزارهای اصلی سیاست خارجی قدرت های بزرگ تبدیل شد. اما از اواخر دهه ۱۹۹۰ و به خصوص آغاز هزاره سوم میلادی با شکل گیری قلمرو عمومی جدید جهانی (The New Global Public Sphere)، شاهد نقطه عطف دیگر در تاریخ تحول دیپلماسی عمومی و اهمیت دیپلماسی عمومی نوین (New Public Diplomacy) در دستگاه های دیپلماتیک ملی و سرمایه گذاری زیاد کشورهای مختلف روی آن هستیم. اهمیت آن به حدی است که آن را رقیب اصلی اصطلاح سیاست خارجی دانسته اند (Melissen, 2006:3). چون هنجار متعارف در دیپلماسی شامل نقش فعال برای مردم نبوده است، اما دیپلماسی عمومی نوین، پاسخی به مقتضیات جهان جدید است که در آن مردم و کنشگران جدید جهانی نقشی عمده در ساخت هنجارها و قواعد بین المللی ایفاء می کنند و این یک تحول کیفی در عرصه دیپلماتیک است.

۲. ادبیات پژوهش: حوزه پژوهش های مربوط به دیپلماسی با توجه به اینکه ماهیتی خاص و محرمانه داشته و با محدودیت هایی روبرو بوده، تعداد آثار پژوهشی مربوط به آن اندک است. عمده آثاری که در این زمینه به فارسی نوشته و یا منتشر شده است را می توان در یک دسته بندی عام به پژوهش های مربوط به دیپلماسی سنتی و مدرن تقسیم کرد. آثار مربوط به دیپلماسی سنتی بنوبه خود حول محور خاطرات دیپلماتیک، مباحث حقوق دیپلماتیک، تاریخ دیپلماسی سازوکارهای دیپلماسی، تشریفات دیپلماتیک و غیره می باشد. در آثار مربوط به دیپلماسی مدرن نیز به تاثیرات مربوط به تحولات فناوری، ارتباطات و حمل و نقل، تحولات اقتصادی و غیره بر دیپلماسی توجه شده، اما در این آثار به دیپلماسی عمومی توجه زیاد نشده است.

آثار مربوط به دیپلماسی عمومی نیز بسیار محدود بوده و به سستی و نوین قابل تقسیم است. از جمله مهم ترین آثار مربوط به دیپلماسی عمومی سستی می توان به کتاب «تاریخ دیپلماسی عمومی: بعد از جنگ جهانی اول» (عزیزی، ۱۳۴۶) و کتاب «تاریخ دیپلماسی عمومی» (ستوده تهرانی، ۱۳۲۶) اشاره کرد که بیشتر جنبه تاریخی دارند. در خصوص دیپلماسی عمومی نوین نیز می توان به کتبی چون «کتاب امریکا، ویژه دیپلماسی عمومی» (درویش، ۱۳۸۴) و «دیپلماسی عمومی نوین، قدرت نرم در روابط بین الملل» (میلن، ۱۳۸۸) و ویژه نامه مجله تخصصی «آنالز» وابسته به آکادمی علوم سیاسی و اجتماعی آمریکا (۲۰۰۸) اشاره کرد. در دو اثر آخری اگر چه سعی شده از منظری عام به بررسی این دیپلماسی پرداخته شود، اما بیشتر همانند اثر اولی از منظری عمدتاً آمریکائی به آن توجه شده است. گذشته از این دیپلماسی عمومی نوین، مفهومی تازه و بین رشته ای است که چارچوب های نظری و عملیاتی آن به روشنی ترسیم نشده و نیاز به تحقیقات بیشتر دارد، لذا سعی می شود از منظری نو یعنی جایگاه آن در دستگاه های دیپلماتیک ملی بررسی شود.

۳. پرسش پژوهش: سوال اصلی این پژوهش این است که دیپلماسی عمومی نوین چرا و چگونه در روابط بین الملل کنونی مطرح شده و چه ساختار و کارکردهایی دارد؟ در پاسخ به این سؤال چند سؤال فرعی به شرح زیر طرح می شود.

۱. قلمرو عمومی جدید جهانی چگونه باعث توجه مجدد دولت ها به دیپلماسی عمومی شده است؟

۲. دیپلماسی عمومی نوین چه ارتباطی با قدرت نرم یا هوشمندانه دارد؟

۳. و این نوع دیپلماسی چه جایگاهی در دستگاه های دیپلماتیک ملی دارد؟

۴. یافته های پژوهش: این نوشتار جهت پاسخ گویی به سؤال اصلی و سئوالات فرعی دو گزاره جهت ارتباط بین دیپلماسی عمومی نوین و دستگاه های دیپلماتیک ملی عرضه می دارد:

۱. شکل گیری قلمرو عمومی جدید جهانی باعث شده که دیپلماسی عمومی نوین به یکی از عناصر اصلی افزایش قدرت نرم و یا هوشمندانه دولت های مختلف جهان و توسعه نفوذ آنها در عرصه سیاست جهانی تبدیل شود.

۲. اهمیت فزاینده دیپلماسی عمومی در شکل نوین، عاملی اساسی در تحول دستگاه های دیپلماتیک ملی بوده و آنها را واداشته است تا چارچوب های نظری و عملیاتی لازم را برای مدیریت کنش ها، گفتمان ها و تصاویر در عرصه سیاست جهانی تدوین نمایند.

این نوشتار از لحاظ نظری بین رشته ای است و از مفاهیم روابط بین الملل، دیپلماسی، روابط عمومی، ارتباطات و غیره بهره گرفته است. روش تحقیق تبیینی بوده و مفاهیم کلیدی به شاخص های قابل واریسی عملیاتی شده و داده های پژوهش بر اساس منابع کتابخانه ای و

اینترنتی جمع آوری شده اند. جهت پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، گزاره‌های مطرح شده در دو بهره: ۱. دیپلماسی عمومی نوین و رابطه آن با قدرت نرم یا هوشمندانه و ۲. جایگاه دیپلماسی عمومی نوین در دستگاه‌های دیپلماتیک ملی بررسی خواهند شد. نتیجه پژوهش به روند سیاستگذاری در دستگاه‌های دیپلماتیک ملی و تدوین چارچوب‌های نظری و عملیاتی در این زمینه کمک خواهد کرد.

۵. مفاهیم بنیادین پژوهش: در این قسمت رابطه بین قلمرو عمومی جدید جهانی و دیپلماسی عمومی نوین بررسی می‌گردد. منظور از قلمرو عمومی جدید جهانی چیست؟ از چه عناصری تشکیل شده و چگونه باعث توجه مجدد دولت‌ها به دیپلماسی عمومی شده است؟ در پاسخ می‌توان ادعان کرد که قلمرو عمومی تاریخی طولانی به قدمت بشریت دارد. اما با پیشرفت‌های فناوری و تغییرات ایجاد شده در محیط بین‌المللی در فرم و شکل متحول بوده است. نمونه اولیه آن به یونان قدیم و نمونه جدیدتر به اروپای قرون ۱۷ و ۱۸ بازمی‌گردد که در آن مردم در امکان عمومی گردهم می‌آمدند و اقدام به تبادل دیدگاه‌ها جهت تاثیر بر سیاست‌های دولتی و تامین منافع عمومی می‌کردند.

نمونه اروپایی قلمرو عمومی که به بسیاری از نقاط جهان گسترش یافته بود در نیمه دوم قرن ۲۰ در نتیجه کنترل و تجاری شدن رسانه‌ها بوسیله نخبگان سیاسی و اقتصادی حاکم و نقش منفی رسانه‌ها در گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی و کاهش مداخله مدنی به تدریج تحریف و تضعیف شد (Galston and Levine, 1997:23-26). اما از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی زمینه ظهور قلمرو عمومی جدید دیگری در مقیاس جهانی فراهم شده که جنبه مجازی دارد. این قلمرو مکان تعامل، بحث و گفتگو و تبادل آزاد اطلاعات، ایده‌ها و برنامه‌ها بین بازیگران مختلف به منظور اثرگذاری بر سیاست‌ها و اهداف دولت‌ها و تقویت و ارتقاء منافع و امور عمومی است، جنبه مجازی دارد و بر پایه شبکه‌ها و رسانه‌های جدید ارتباطی شکل گرفته و باعث ایجاد ساخت‌های سیاسی-اجتماعی، قواعد و رویه‌های جدید و کمک به تدبیر امور جهان شده است. شبکه‌ها و رسانه‌های جدید ارتباطی و بازیگران جامعه مدنی جهانی مهم‌ترین مولفه‌های آن هستند که ذیلاً بررسی می‌شوند.

۵.۱. شبکه‌ها و رسانه‌های جدید ارتباطی به عنوان مکان عمومی جدید: شبکه جهانی اینترنت و رسانه‌های گروهی فراملی مثل تلویزیون‌های ماهواره‌ای و دیجیتالی به عنوان مکان عمومی جدید نقشی مهم در پیوند بین قلمروهای ملی و محلی و تبادل اطلاعات و افزایش تعامل بین بازیگران مختلف خارج از کنترل موثر دولت‌ها و ایجاد شهروندان و افکار عمومی آگاه ایفاء می‌کنند (Castells, 2007:238-266). توسعه نقش آنها درک متعارف از مفهوم فضا را دگرگون ساخته و باعث شده که قلمرو عمومی جنبه مجازی پیدا کند و این فضای به موازات

فضای سرزمینی نقشی مهم در ساخت هویت اجتماعی و جهت گیری های سیاسی - اجتماعی افراد دارد (Papacharissi, 2002: 9-27).

۲. ۵. بازیگران جامعه مدنی جهانی: منظور سازمان های رسمی اجتماعی مستقل و حرفه ای است که در سطح ملی یا جهانی، مستقل از دولت ها تشکیل شده و هدف آنها تولید کالاهای عمومی و پیگیری اهداف و ارزش های مشترک در زمینه های مختلف اجتماعی، فرهنگی، فنی، اقتصادی و غیره و فشار بر دولت ها جهت توجه به ملاحظات و منافع عمومی و شفافیت و پاسخگویی بیشتر در سیاست ها و کنش های آنان و مدیریت مردم سالارتر و اجتماعی تر امور جهان است (Wapner, 2000: 261-274). تعداد آنها از شش هزار در سال ۱۹۹۰ به ۲۶ هزار در سال ۲۰۰۰ هزار افزایش یافته است (Grant, 2004, 18). این بازیگران از روش های مختلف مانند استفاده از عرصه سیاست شبکه ای و رسانه ای، نفوذ گری، اطلاع رسانی، بسیج و سازماندهی مردم، شرمندسازی و غیره تلاش دارند تا نفوذ خود را بر فرایندهای سیاستگذاری و تصمیم گیری دولت ها و دستورکار جهانی افزایش دهند.

شکل گیری قلمرو عمومی جهانی باعث ایجاد چالش برای قدرت و اقتدار دولت ها شده، لذا آنها تلاش دارند از طرق مختلف این قلمرو را تحت کنترل و نفوذ خود قرار دهند. آنها به لحاظ وظایف ساختاری مخصوصا وظایف دیپلماتیک نمی توانند نسبت به آن بی تفاوت باشند. لذا توجه آنها به دیپلماسی عمومی نوین، پاسخی به افزایش و اهمیت نقش کنشگران قلمرو عمومی در ساخت هنجارها، قواعد و مدیریت امور جهان است. آنچه که ذکر شد پاسخ به سؤال فرعی اول پژوهش بود که برآمدن قلمرو عمومی جهانی نقطه تحولی مهم در توجه مجدد دولت ها به دیپلماسی عمومی نوین بوده است. در قسمت بعدی عناصر اصلی و رابطه آن با قدرت بررسی می شود.

بهره اول: دیپلماسی عمومی نوین و رابطه آن با قدرت نرم یا هوشمندانه

برای درک بهتر دیپلماسی عمومی نوین، ابتدا دیپلماسی عمومی سنتی تعریف و ویژگیهای آن بیان می شود، سپس دیپلماسی عمومی نوین و ویژگی ها و عناصر آن تشریح شده و رابطه آن با قدرت نرم و هوشمندانه بررسی خواهد شد. در مقدمه سه دوره تحول دیپلماسی عمومی سنتی ذکر شد، اما در دوره سوم و جنگ سرد بود که برای نخستین بار اصطلاح دیپلماسی عمومی بوسیله ادmond گولین (Edmund Gullion) دیپلمات بازنشسته آمریکایی در سال ۱۹۶۵ مطرح شد (Cowan and Cull, 2008: 6-10) در این دوره، دیپلماسی عمومی با ترکیبی از اطلاعات، تبلیغات و فرهنگ در رقابت بین آمریکا و شوروی جهت رسیدن به اهداف درازمدت استفاده شد و در پیروزی آمریکا در جنگ سرد نقشی مهم ایفاء کرد.

تعریف‌های اولیه از دیپلماسی عمومی سنتی در این دوره بیشتر به اهداف دولت‌ها توجه داشته است. از دیدگاه گیفورد مالون (Gifford Malone) دیپلماسی عمومی عبارت از ارتباط مستقیم یک دولت با مردم خارجی با هدف تاثیرگذاری بر نحوه تفکر آنها و در نهایت تاثیرگذاری بر سیاست‌های دولت‌های آنها می‌باشد (Malone, 1985: 199-213). هانس تاچ (Hans Tuch) نیز دیپلماسی عمومی را عبارت از رویه‌های ارتباط دولتی با مردم خارجی جهت ایجاد درک درست از اهداف، انگاره‌ها، نهادها، فرهنگ و سیاست‌های یک کشور با استفاده از رسانه‌های گروهی تعریف کرده است (Tuch, 1990: 3).

این تعاریف نشانگر درک محدود و دولت‌محور از دیپلماسی عمومی است. به طور کلی قبل از دهه ۱۹۹۰ دیپلماسی عمومی نقش حاشیه‌ای و ابزاری در دستگاه‌های دیپلماتیک ملی داشت. سطح ارتباط آن با مردم محدود بود و با تبلیغات یا امور خارجی و یا دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای برابر دانسته می‌شد. فناوریهای استفاده شده در آن آنالوگ بودند (Cull, 2008: 31-54) که جریان اطلاعات در آنها یک سویه است و قادر به تبادل حجم پائین اطلاعات هستند. این ابزارها در کنترل دولت‌ها بودند و به علت ارتباط یک طرفه، زمینه تاثیرگذاری آنها پائین بود. اما از اوایل هزاره سوم میلادی، شاهد نوعی دگردیسی و تحول در اصطلاح دیپلماسی عمومی و استفاده از واژه «دیپلماسی عمومی نوین» هستیم و این مفهوم به نحوی بازتعریف شده که با قلمرو عمومی جدید جهانی سازگار باشد. این موضوع نشانگر شروع مرحله‌ای دیگری از اهمیت دیپلماسی عمومی در عرصه سیاست جهانی به طور عام و دستگاه‌های دیپلماتیک ملی به طور خاص است. ذیلاً مفهوم دیپلماسی عمومی نوین تشریح می‌شود.

۱. دیپلماسی عمومی نوین

دیپلماسی عمومی نوین محصول ترکیبی از عوامل و متغیرها در دو حوزه قلمرو عمومی از یک سو و دیپلماسی از سوی دیگر است. با توجه به ماهیت بین‌رشته‌ای دیپلماسی عمومی نوین، شاهد تعاریف مختلف در خصوص آن هستیم. اما تعریف این پژوهش از این اصطلاح که تعریف جامع بوده و بر مشترکات تعاریف مختلف تاکید دارد؛ عبارت از روشی نو برای تاثیرگذاری بر هویت، گفتمان‌ها و کنش‌های بازیگران قلمرو عمومی جهانی و شکل‌دهی محیط مناسب برای موفقیت دستگاه دیپلماتیک یک کشور با کمک شبکه‌ها و رسانه‌های جدید جهانی است. این دیپلماسی ترکیبی از تحولات فناوری، ایده‌های جدید، توانایی‌های شبکه‌ای، بازیگران غیردولتی و روابط پویا با جامعه مدنی جهانی بوده و مخاطب آن علاوه بر دولت‌ها، بازیگران قلمرو عمومی داخلی و جهانی هستند. کاربرد آن باعث افزایش قدرت نرم یا

هوشمندانه یک کشور و توسعه نفوذ آن در عرصه جهانی می شود. دولت ها در آن نقش هدایت و نظارت کننده اصلی دارند، اما از ظرفیت و همکاری بازیگران غیردولتی نیز استفاده می کنند. با توجه به تعریف مزبور می توان ویژگی های مهم دیپلماسی عمومی نوین و تفاوت های آن با دیپلماسی عمومی سنتی را به قرار ذیل بیان کرد:

۱. عنصری اساسی از بین المللی و دیپلماسی: دیپلماسی عمومی سنتی نقش ابزاری در سیاست خارجی داشت، اما دیپلماسی عمومی نوین به عنصری اساسی از محیط جدید جهانی و دیپلماسی تبدیل شده و به تدریج در حال تنیده شدن در ساختارها و کارکردهای دستگاه های دیپلماتیک ملی است و نقشی مهم در توسعه گفتگو و همکاری است و دستیابی به نظم و صلح پایدار جهانی دارد.

۲. نقش آفرینی بازیگران متعدد: برخلاف دیپلماسی عمومی سنتی در دیپلماسی عمومی نوین، دولت ها نقش مسلط و محوری ندارند و نقش بازیگران غیردولتی مانند مراکز آکادمیک، جوامع معرفتی (Epistemic Communities)، خبرنگاران، روزنامه نگاران، هنرمندان و غیره پذیرفته شده است. دولت ها در آن نقش اصلی دارند، اما از ظرفیت و همکاری بازیگران غیردولتی نیز استفاده می کنند.

۳. طبیعت چندچهره: دیپلماسی عمومی نوین بر خلاف دیپلماسی عمومی سنتی طبیعتی چندچهره دارد و همزمان به ارتباط و تاثیرگذاری بر افکار عمومی داخلی و خارجی توجه داشته و بیشتر از رسانه ها و شبکه های جدید ارتباطی استفاده می کند که ماهیتی تعاملی دارند، سطح ارتباط آن با مردم عمیق تر و روش های ارتباط و تاثیرگذاری نیز پیچیده تر است.

۴. ماهیت متفاوت با تبلیغات: دیپلماسی عمومی نوین بر خلاف سنتی تبلیغات نیست. تبلیغات عبارت از تلاشی عامدانه برای تاثیرگذاری بر باورهای یک مخاطب از طریق انتقال اندیشه ها و ارزش ها برای مقصودی خاص و کوتاه مدت است که آگاهانه برای خدمت به منافع تبلیغ کنندگان طراحی شده است (میلسن، ۱۳۸۸: ۶۲). اما در محیط جدید جهانی تبلیغات مانند گذشته اثرگذار نیست.

۵. ماهیت متفاوت با دیپلماسی رسانه ای: دیپلماسی عمومی نوین با دیپلماسی رسانه ای نیز متفاوت است. از دیدگاه گاری راونزلی (Gary Rawnsley) در عمومی سیاست مداران از رسانه ها جهت مخاطب قرار دادن مردم خارجی و دولت ها به صورت غیرمستقیم جهت اهداف درازمدت استفاده می کنند، اما در رسانه ای مخاطب بیشتر مقامات دولتی و اهداف کوتاه مدت است (Rawnsley, 1995: 1-18). علاوه بر این در عمومی، از کانال های متعدد ارتباطی، اما در رسانه ای، از کانال رسانه ای برای موفقیت یک فرایند خاص دیپلماتیک استفاده می شود (Gilboa, 2008: 55-77).

در این قسمت مفهوم و چارچوب‌های نظری دیپلماسی عمومی نوین روشن شد، حال باید دید این نوع دیپلماسی چگونه عملیاتی می‌شود.

۲. عناصر اصلی دیپلماسی عمومی نوین

بر اساس تعریف و ویژگی‌های دیپلماسی عمومی نوین که در قسمت قبلی تشریح شد، مهم‌ترین عناصر آن عبارت هستند از: ۱. برنامه مبادلات فرهنگی و آموزشی؛ ۲. اقناع، تعامل و گفتگو؛ و ۳. رسانه، تصویر و اعتبار که در ادامه بررسی می‌شوند.

۱. ۲. برنامه مبادلات فرهنگی و آموزشی: برنامه مبادلات فرهنگی - آموزشی و یا

دیپلماسی فرهنگی از نمونه‌های اولیه دیپلماسی عمومی است. دیپلماسی فرهنگی، تبادل نظرات، اطلاعات، هنر و دیگر ابعاد فرهنگی میان کشورها و مردم جهت درک و فهم متقابل است. دولت‌ها از برنامه مبادلات فرهنگی به منظور توسعه شناخت متقابل، جلب حمایت افکار عمومی، توجیه اهداف و سیاست‌ها و تسهیل و توسعه روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با دولت‌های دیگر استفاده می‌کنند و این برنامه‌ها نقشی مهم در توسعه روابط درازمدت و راهبردی بین کشورها ایفاء می‌کنند (وحیدی، ۱۳۸۷).

از اوائل دهه ۱۹۹۰ میلادی و با توسعه شبکه‌ها و رسانه‌های جدید ارتباطی، برخی از محققین مانند ارنست ویلسون (Ernest Wilson) برنامه سنتی مبادلات فرهنگی را مورد انتقاد قرار داده و مدعی شدند که این برنامه‌ها هزینه بر بوده و تاثیرگذاری آن محدود به برخی گروه‌ها و جوامع خاص متعلق به طبقات بالای اجتماعی است (Wilson, 2008: 110-124). اما از اواسط این دهه و با توسعه خشونت‌های قومی و مذهبی در اروپای شرقی و دیگر مناطق جهان مثل خاورمیانه، عامل فرهنگ به طور عام و برنامه مبادلات فرهنگی به طور خاص مجدداً اهمیت یافت (وحیدی، ۱۳۸۷).

این بعد دیپلماسی شامل برنامه مبادله شهروندان جهت دوره‌های آموزشی، مطالعاتی، فرهنگی، علمی، هنری، ورزشی و آموزش زبان، برگزاری نمایشگاه، جشنواره‌های موسیقی، فیلم و غیره می‌شود (Cull, 2008: 31-54) و کشورهای مختلف روی آن سرمایه‌گذاری زیادی کرده‌اند. پنج کشور آمریکا، فرانسه، انگلیس، آلمان و ژاپن در این زمینه پیشگام هستند. به عنوان مثال از پایان دهه ۱۹۹۰ سالانه بیش از ۱۰۰ هزار نفر در برنامه‌های مختلف فرهنگی و آموزشی در آمریکا و بیش از شش هزار نفر در برنامه مبادلات فرهنگی و آموزشی ژاپن (Nye, 2008: 94-109) و بیش از صدها نفر در برنامه‌های آموزشی مالزی شرکت کرده‌اند (www.idfr.gov.my/en).

تحول مهم در برنامه مبادلات این است که با اهمیت محیط مجازی، نحوه تعاملات فرهنگی بین دولت ها و مردم نسبت به گذشته متحول شده و تبادل فرهنگی فراتر از مبادله فرهنگ، هنر و شهروندان است و شامل تبادل افکار، گفتمان ها و غیره نیز می شود و بسیاری از دولت ها ابتکارات مختلفی جهت توسعه آن از طریق شبکه اینترنت و دیگر رسانه های نوین آغاز کرده اند (Cowan and Arsenault, 2008:10-30). لذا در صورتی دیپلماسی مبادلات فرهنگی موثر است که با دیپلماسی مبادلات از طریق مجازی تکمیل شود.

۲.۲. اقناع، تعامل و گفتگو: با ظهور قلمرو عمومی جهانی و تنوع و تحول منابع اطلاع رسانی، زمینه شکل گیری شهروندان و افکار عمومی آگاه به وجود آمده که توجیه، کنترل و اقناع آنها نسبت به گذشته سخت تر است. لذا تنها توجه به افکار عمومی مهم نیست، بلکه مهم تر از آن، مشورت و دخالت دادن عموم در سیاستگذاری ها و یا اجرای سیاست ها است. تحقیقات جیمز روزنا (James Rosena) و میکائیل فاگن (Michael Fagen) نشانگر افزایش توجه افکار عمومی و افراد به مسایل جهانی است و افکار عمومی انتظار دارد که دستگاه دیپلماسی بیشتر به نگرانیها و منافع آنان توجه کند (Burt and Robison, 1998:22-30). لذا در قلمرو عمومی جدید که با پدیده فراوانی اطلاعات روبرو هستیم، سانسور معنی ندارد و توانایی توجیه و تفسیر سیاست ها و قدرت جذب و اقناع افکار عمومی از اهمیتی بالاتر برخوردار است (Nye, 2008:94-109).

در فرایند اقناع سازی، گفتگو و تعامل با عرصه عمومی اهمیت زیاد دارد. در رویه های سنتی دیپلماتیک از کارویژه شنیدن و گفتگو غفلت شده بود، اما در دیپلماسی عمومی نوین این نقطه عزیمت است، در نتیجه از جمله اهداف دولت ها، توسعه روابط فردی و نهادی با لایه های مختلف قلمرو عمومی داخلی و جهانی به منظور تبیین و توجیه سیاست ها است. از دیدگاه جوزف نای (Joseph Nye) اکنون فرایند تصویب یک موافقتنامه شامل گفتگوی مستمر با نهادهای ذینفع داخلی و بین المللی است و این نیازمند هماهنگی از سطح افقی درون بروکراتیک به سطح عمومی روابط درون جامعه ای است (Nye, 1990:189).

به بیان دیگر در دیپلماسی عمومی سنتی نوع رابطه با مردم حالت مونولوگ یا تک گویی داشت و در مونولوگ نوع ارتباط یک طرفه است و هدف صرفا ارائه اطلاعات و یا توضیح در خصوص یک رویداد و یا موضوع است و به بازخوردها توجه ندارد، اما در دیپلماسی عمومی نوین حرکت از مونولوگ به سمت گفتگو است و این مهم ترین عامل موفقیت آن است. گفتگو به وضعیت هایی اشاره دارد که در آن ایده ها و اطلاعات مبادله می شود و نقش مهمی در درک متقابل، یافتن زمینه های مشترک و همکاری های درازمدت دارد. ایده ها و اطلاعات

می‌توانند از طرق مختلف مانند اجلاس‌های رسمی، ملاقات‌ها، کنفرانس‌های علمی، مناسبت‌های فرهنگی، هنری، ورزشی و یا از طریق شبکه‌های ارتباطی مبادله شوند (Cowan and Arsenault, 2008:10-30).

در دیپلماسی عمومی نوین، علاوه بر گفتگو، همکاری نیز مهم است و مبنا و ساختاری مناسب برای شکل دهی روابط با دوام فراهم می‌کند. همکاری عبارت از مشارکت بازیگران ملی و فراملی در برنامه‌ها، ابتکارات و رویدادهای مشترک، جهت رسیدن به اهداف جمعی و مشخص است و نقشی مهم در افزایش اعتماد و درک متقابل و کاهش تنش‌های سیاسی دارد (Putnam, 2000:337).

۳.۲. تصویر، رسانه، اعتبار: با شکل‌گیری قلمرو عمومی جهانی، مدیریت نشانه‌ها و تصاویر به هدف افزایش اعتبار و کسب اعتماد جهانی از طریق رسانه‌های نوین از اهمیت زیادی برخوردار شده است. بسیاری از کنشگران بین‌المللی از خلق نشانه‌ها و تصاویر هم به عنوان منبع قدرت و هم شکلی از مدیریت جهانی استفاده می‌کنند. از دیدگاه ون‌هام (Van Ham) با توسعه شبکه‌ها و رسانه‌های ارتباطی جهانی، پارادایم سیاسی از جهان ژئوپلیتیک مدرن به سوی جهان پسامدرن تصاویر و نشانه‌ها تغییر یافته است. در گذشته این مهم بود که یک ملت چه درکی از خود دارد؛ اما اکنون این مساله مهم شده است که دیگران چه درکی از آن دارند، لذا نشان یا تصویر یک کشور عبارت است از آنچه مردم دیگر کشورها در مورد آن فکر و احساس می‌کنند (Ham, 2002:249-269). از دیدگاه گلز اسکات اسمیت (Giles Scott-Smith) همانطور که مارک‌ها در بخش تجاری نشانگر مرغوبیت کالا و جلب اعتماد عمومی هستند، در عرصه سیاسی نیز تصاویر نشانگر اعتماد و حسن شهرت یک کشور محسوب می‌شوند و این بزرگ‌ترین سرمایه برای آن است (Scott-Smith, 2008:173-195). و دولت‌ها در مجموع دو هدف کلان از تولید و مدیریت تصاویر دارند: اول، فراهم کردن یک فضای مطلوب برای تحقق اهداف و سیاست‌ها در عرصه جهانی و در روابط با دیگر کشورها و دوم، توسعه صنعت توریسم و ایجاد فضای مناسب برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی. رسانه‌ها در طول تاریخ نقشی مهم در این زمینه ایفاء کرده‌اند؛ اما با شکل‌گیری قلمرو عمومی جهانی بر اهمیت نقش آنها به خصوص رسانه‌های جدید مانند اینترنت، تلویزیون‌های ماهواره‌ای و دیجیتالی و خبرگزاری‌های فراملی افزوده شده است. این رسانه از ترکیب فناوری‌های ماهواره‌ای، رایانه‌ای و تلویزیونی ساخته شده و بر خلاف رسانه‌های سنتی کمتر در کنترل دولت‌ها هستند و به علت ماهیت تعاملی و انتشار اخبار و اطلاعات به زمان واقعی، نقشی مهم در شکل‌دهی افکار

عمومی جهانی ایفاء می کنند. با توجه به این موضوع کشورهای مختلف سرمایه گذاری زیادی روی آنها انجام داده اند (Price, Haas and Margolin, 2008: 150-172).

از جمله اهداف تصویرسازی از طریق رسانه های نوین، افزایش اعتبار و کسب اعتماد جهانی است. چون با ظهور قلمرو عمومی جهانی، مردم از توانایی بالاتر برای تعیین میزان اعتبار سیاست ها و تبلیغات برخوردار شده و فشار آنها به منظور افزایش اعتبار و مسئولیت پذیری دولت ها افزایش یافته است. از دیدگاه جوزف نای اعتماد نقشی مهم در ارتباط بین مردم و دولت ایفاء می کند و کسب اعتبار به یکی از منابع مهم قدرت دولت ها تبدیل شده و رقابت بین کنشگران مختلف در این زمینه تشدید شده است (Nye, 1997: 99-111). به بیان دیگر در عرصه سیاست سنتی، قدرت اقتصادی- نظامی عامل پیروزی بود، اما در عصر شبکه ها، افزایش اعتبار، عامل پیروزی است و حسن شهرت یک کشور از طریق فرایند اقناع و تصویرسازی حاصل می شود و این مهم تر از سرزمین، مواد خام و راههای دستیابی است.

۳. رابطه دیپلماسی عمومی نوین با قدرت نرم یا هوشمندانه

در تعریف دیپلماسی عمومی نوین بیان شد که برخی از محققین آن را ابزار ارتقاء قدرت نرم (Soft Power) یا هوشمندانه (Smart Power) یا راهبردی دانسته اند که منابع قدرت نرم را به عمل و کنش تبدیل می کند. در ادامه رابطه این دو با دیپلماسی عمومی نوین بررسی می شود.

۱. ۳. قدرت نرم: نخستین بار بوسیله جوزف نای مطرح شد و آن را توانایی برای وادار کردن دیگران به انجام کاری از طریق جذب و اقناع تعریف کرد. وی این شکل قدرت را در برابر قدرت سخت (منابع ملموس مثل نظامی و اقتصادی) قرار داد که مبتنی بر تهدید به استفاده از نیروی نظامی، تحریم اقتصادی و ارباب است (Nye, 2004). از نظر وی قدرت نرم، توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران است و متکی بر شخصیت جذاب رهبران، فرهنگ، ارزش های سیاسی، نهادها و سیاست خارجی است که نزد دیگران مشروع به نظر رسیده و با اقتدار اخلاقی همراه است. در واقع دیپلماسی عمومی نوین ابزاری است که کنشگران بین المللی از طریق آن این منابع را در راستای تحقق اهداف خود بسیج می کنند. اگر منابع فرهنگی آنها از جذابیت برخوردار باشد، دیپلماسی عمومی آنها قدرت نرم بیشتری تولید می کند (Nye, 2008: 94-109).

جیمز روزنا نیز استدلال می کند که گسترش فناوری های اینترنت محور موجب اهمیت قدرت نرم شده است. از نظر وی هنجارهایی که جنبه جهانی دارند از توانایی بالای نظامی و اقتصادی موثرتر هستند. بر خلاف قدرت سخت که یک طرفه است، قدرت نرم مبتنی بر تعامل بوده، به صورت غیرمستقیم و از طریق شکل دادن به محیط عمل کرده و زمان زیادی طول

می‌کشد تا اثربخش باشد (Rosenau, 2002: 275-287). قابلیت کنترل جهانی رسانه‌ها، اطلاعات، باورها و تصاویر در این زمینه اهمیت دارد (Hall, 1997: 394-418) و این در دیپلماسی عمومی نوین مهم است.

۲.۳. قدرت هوشمندانه: به دلیل مشکل مفهوم سازی قدرت نرم و نسبی بودن ارزش‌های یک کشور در جوامع مختلف، برخی از محققین به جای مفهوم قدرت نرم از اصطلاح قدرت هوشمندانه استفاده کرده‌اند. قدرت هوشمندانه عبارت از ظرفیت و توانایی یک بازیگر برای ترکیب عناصر قدرت سخت و نرم است به نحوی که به طور متقابل یکدیگر را تقویت کرده و موجب توسعه اهداف آن در عرصه سیاست جهانی شود (Wilson, 2008: 110-124).

جوزف نای از واژه دیپلماسی عمومی هوشمندانه استفاده کرده و آن را ابزاری مهم در زرادخانه قدرت هوشمندانه دانسته است. از نظر وی این نوع دیپلماسی نیازمند درک نقش اعتبار، خود انتقادی و جامعه مدنی جهت تولید قدرت هوشمندانه است و از ابتدای هزاره سوم، دولت‌ها به دو دلیل عمده به کسب تواناییهای قدرت هوشمندانه در دیپلماسی عمومی نوین توجه کرده‌اند: اول، تغییرات ساختاری ایجاد شده در محیط جهانی و پیچیده و پویاتر شدن آن، دولت‌ها را برآن داشته تا منابع و روش‌هایی نوین برای اعمال قدرت طراحی کنند. دوم، گسترش دانش و اطلاعات و شکل‌گیری یک طبقه متوسط جهانی تحصیل کرده و آگاه است که نفوذ بر آن نیازمند روش‌های پیچیده‌تر است (Nye, 2008: 94-109).

از دیدگاه ارنست ویلسون (Ernest Wilson) ایجاد چارچوب سیاسی مناسب برای اعمال قدرت هوشمندانه در دیپلماسی عمومی نوین نیازمند توجه به چند عامل دیگر به شرح ذیل است:

۱. هدف محوری: توجه به ویژگی‌های هدفی که قدرت هوشمندانه قرار است بر آن اعمال شود؛

۲. توان محوری: قدرت هوشمندانه نیازمند شناخت اعمال کنندگان آن از خواسته‌ها و اهداف کشور خود و میزان قابلیت‌های دستیابی به آن اهداف است؛

۳. بستر محوری: شناخت دقیق از ویژگی‌های بستری که قدرت هوشمندانه در آن اعمال می‌شود؛

۴. استفاده از ابزار مناسب: اینکه چگونه و چه زمانی چه ابزاری و با ترکیب با چه عواملی استفاده شده و کارآمدی و محدودیت‌های هر ابزاری چه میزان است؛

۵. توازن مندی: توازن بین نهادهای قدرت نرم و سخت از نظر بودجه، پرسنل و میزان نفوذ در فرایندهای سیاستگذاری (Wilson, 2008: 110-124).

در یک نگاه کلان می‌توان قدرت هوشمندانه را استفاده دقیق و حساب شده از ابزارها و

عناصر مختلف قدرت در دیپلماسی عمومی نوین نامید و کسب فرافناوری ها و دانش های نو، جایگاهی مهم در افزایش قدرت هوشمندانه یک بازیگر در محیط جدید جهانی دارد و ظرفیت آن برای ایجاد خلاقیت و نوآوری در عرصه دانش و کسب فناوری های نو می تواند به توسعه قدرت نظامی و اقتصادی آن منجر شود. از دیدگاه براکمن (J. Brachman) در قرن ۲۱ کشورهای پیشرفته به دنبال کسب هر چیز هوشمند هستند، از بمب های هوشمند تا تلفن ها، رسانه ها و حتی دیپلمات های هوشمند، بازیگرانی که به دنبال توسعه قدرت و نفوذ خود در عرصه جهانی می باشند باید با طراحی راهبردهای مناسب به دنبال کسب این توانایی ها باشند (Brachman, 2006: 149-64).

با توجه به اهمیت فزاینده دیپلماسی عمومی نوین گزاره دوم پژوهش تایید شد که شکل گیری قلمرو عمومی جدید جهانی باعث شده که دیپلماسی عمومی نوین به یکی از عناصر اصلی افزایش قدرت نرم و هوشمندانه دولت های مختلف جهان تبدیل شود. حال باید دید که دستگاه های دیپلماتیک ملی چگونه آن را وارد برنامه های عملیاتی خود کرده اند.

بهره دوم: جایگاه دیپلماسی عمومی نوین در دستگاه های دیپلماتیک ملی

دیپلماسی عمومی نوین در عمل دیپلماتیک معاصر چه جایگاه و نقشی دارد؟ در پاسخ باید گفت که قبل از دهه ۱۹۹۰ میلادی، دیپلماسی عمومی از اهمیت زیاد در دستگاه های دیپلماتیک برخوردار نبود، درک محدود و ابزاری از آن وجود داشت و آن را با دیپلماسی فرهنگی و رسانه ای معادل می دانستند و دو بخش مطبوعاتی و فرهنگی مسئول آن بودند. اما با ظهور قلمرو عمومی جهانی و به خصوص از اواخر دهه ۱۹۹۰، دستگاه های دیپلماتیک ملی توجه خاص به دیپلماسی عمومی کرده و کشورهای مختلف به ویژه در آمریکا، کانادا، اروپا و جنوب شرق آسیا سازوکارهای جدید برای آن طراحی کرده اند. اهمیت آن به حدی است که برخی صاحب نظران خواستار بازسازی ساختار دستگاه های دیپلماتیک ملی بر اساس الزامات دیپلماسی عمومی نوین شده اند (Hocking, 2000). چون دستگاه دیپلماسی هر کشوری نقشی مهم در کسب و اعمال قدرت نرم یا هوشمندانه آن دارد و تحولات ساختاری در آن باید متناسب با اهمیت این دو شکل قدرت صورت گیرد و اعمال آنها نیازمند ساختارهای هوشمند، تخصصی و منعطف است و ساختارهای سلسله مراتبی و متصلب، ابتکار و توانایی لازم برای هدایت آن را ندارند. نگاهی گذرا به فعالیت های دیپلماتیک برخی کشورهای توسعه یافته در آمریکا، اروپا و جنوب شرق آسیا روشن می کند که دیپلماسی عمومی نوین نه صرفاً به عنوان یک مفهوم بلکه به عنوان یک نهاد اداری و عملیاتی مد نظر قرار دارد. مثال های ذیل نماینگر این مساله می باشد. در سال ۱۹۹۹ آژانس اطلاع رسانی ایالات متحده (United State

Information Agency) که مسئولیت اصلی دیپلماسی عمومی این کشور را بر عهده داشت بعد از ۲۵ سال در وزارت امور خارجه ادغام و با تشکیل معاونت روابط عمومی و دیپلماسی عمومی، این وزارت خانه مسئولیت هدایت و هماهنگی این دیپلماسی را بر عهده گرفت (درویش، ۱۳۸۴: ۱۴۲) و بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بودجه آن به بیش از یک میلیارد دلار افزایش یافت که حدود یک چهارم آن بوسیله سفارتخانه های این کشور در زمینه امور مربوط به دیپلماسی عمومی هزینه می شود (Ham,2003:427-444).

در سال ۱۹۹۵ و در هنگام انجام اصلاحات در وزارت امور خارجه کانادا، دیپلماسی عمومی به سومین ستون سیاست خارجی این کشور تبدیل شد (Potter,2002-3:51). کشورهای مکزیک و شیلی در آمریکای لاتین نیز توجهی خاص به آن کرده اند (www.sre.gob, www.minrel.gov). در اروپا نیز کشورهایمانند فرانسه، انگلیس، آلمان و غیره نیز سازوکارهایی خاص برای دیپلماسی عمومی طراحی کرده اند (Rana,2005:1-29). در آسیا و اقیانوسیه نیز کشورهایمانند ژاپن، استرالیا، چین، تایلند و اندونزی به دیپلماسی عمومی و آموزش دیپلمات های خود در این زمینه اهمیت داده اند (www.dfat.gov.au/ www.mofa.go.jp, www.fmprc.gov.cn/eng/ www.dfa.ie/home) در اواخر دهه ۱۹۹۰ دپارتمان اطلاعات و دیپلماسی عمومی مالزی در وزارت امورخارجه این کشور تاسیس و هدف اصلی آن ایجاد فضای مناسب برای توسعه صنعت توریسم و تجارت و جذب سرمایه گذاری خارجی اعلام شد (www.kln.gov.my). در می ۲۰۰۶ نیز هند اقدام به تاسیس بخش دیپلماسی عمومی در وزارت امور خارجه این کشور کرد و هدف آن را ارتقاء تصویر این کشور از طریق شکل دهی افکار عمومی و ارتباط با گروه های نخبه فکری اعلام کرد (www.publicdiplomacy.wikia.com).

با توجه به اهمیت دیپلماسی عمومی نوین، از جمله رویکردهای جدید در دستگاه های دیپلماتیک، تخصیص بودجه مناسب، نحوه هماهنگ کردن آن و استفاده از ابزارها و رویه های خاص در این زمینه است. آلان گوتلیب (Allan Gotlieb) دیپلمات و پژوهشگر کانادایی بر آن است که دیپلماسی عمومی نوین نیامند کسب مهارت ها، فنون و ایده هایی جدید است که در دیپلماسی کلاسیک وجود نداشت (Gotlieb,1992:165-166). برت و رابینسون (Richard Burt, Olin Robison) نیز مدعی هستند که این نوع دیپلماسی نیاز به هزینه بیشتر دارد و شامل پخش برنامه، مبادلات تخصصی و آکادمیک، مدیریت اطلاعات، توسعه زیرساخت های شبکه ای، استفاده از فناوری های نوین و ارتباط گسترده تر با قلمرو عمومی می شود (Burt and Robison,1998:64-67).

توضیحات فوق جایگاه دیپلماسی عمومی نوین را در ساختار دستگاه های دیپلماتیک ملی نشان داد؛ در ادامه وظایف مهم این دستگاه ها در این زمینه تشریح می شود:

۱. **هماهنگی:** افزایش نقش هماهنگ کننده در طراحی و هدایت دیپلماسی عمومی، از جمله دلایل جهانی افزایش نقش وزارت امور خارجه در این زمینه در چند سال اخیر این است که این وزارتخانه به دلیل ارتباط با محیط جهانی از تجربه، شناخت، مهارت و قابلیت های بهتر برای مدیریت آن برخوردار است.

۲. **تبادل و مشاوره با عرصه عمومی:** اهمیت فزاینده افکار عمومی، باعث شده که بسیاری از دولت ها در زمینه امور خارجی با عرصه عمومی مشاوره و تبادل نظر کنند و تارنماهای وزارتخانه های امور خارجه و نمایندگی های دیپلماتیک، تدابیر و امکاناتی را برای دریافت نظرات مردم طراحی کرده اند به عنوان مثال در کانادا ملاقات های عام بین شهروندان و مسئولین دیپلماسی جهت توضیح امور دیپلماسی برگزار می شود (www.dfaitmaeci.gc.ca). در ژاپن نیز مسئولین وزارت امور خارجه در نشست های عمومی، علمی و تجاری جهت تشریح سیاست ها و عملکرد دستگاه دیپلماسی و جلب حمایت و تبادل نظر عمومی شرکت می کنند (Rana, 2005:1-29). کانادا و انگلیس نیز چندین پیش نویس موافقتنامه را قبل از نهایی شدن، روی تارنمای اینترنتی وزارت امور خارجه جهت اظهار نظر عمومی گذاشته اند (Cowan and Cull, 2008:6-10).

۳. **افتتاح افکار عمومی:** در گذشته دیپلماسی امری تخصصی فرض می شد که نیازی به اطلاع افکار عمومی از آن احساس نمی شد؛ اما امروزه عدم توجه به آن پیامدهای زیادی در پی دارد. لذا دیپلماسی موثر نیازمند جلب افکار عمومی و حتی خلق آن است و ایجاد مجاری ارتباطی بی واسطه نقشی مهم در شناخت و پایش آن دارد و این باعث شده تا دیپلمات ها بخشی از کار خود را به اطلاع رسانی و توجیه و متقاعدسازی افراد ذی نفوذ در نهادهای رسمی، سازمان های غیردولتی و خصوصی اختصاص دهند که در گذشته یا وجود نداشتند و یا توجیه آنها ضرورتی نداشت.

۴. **تصویر سازی:** با توجه به اهمیت روزافزون نشانه ها و نمادها، تصویرسازی به یکی از وظایف اصلی دستگاه های دیپلماتیک ملی تبدیل شده است. به عنوان مثال نروژ در طراحی دیپلماسی عمومی خود به چهار موضوع جهت ساخت جهانی تصویر این کشور توجه کرده است: ۱. کشوری طرفدار صلح، حقوق بشر و مشارکت فعال در برنامه های سازمان ملل؛ ۲. جامعه ای با برابری بالا؛ ۳. طرفدار ارزش های جهانی؛ ۴. حامی محیط زیست و اینها چارچوب حرکت دستگاه دیپلماسی آن را تعیین کرده است (Batora, 2005:1-19). از دیدگاه جوزف نای کشور کوچکی مثل سریلانکا نیز با مشارکت در نیروهای حافظ صلح سازمان ملل

توانسته است تصویر جهانی مثبتی از خود ترسیم کند (Nye, 2008: 94-109). کانادا نیز با اقداماتی نظیر کمک به تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی، امضای معاهده منع مین‌های ضد نفر، طرح مفاهیم امنیت انسانی (Humman Security)، مسئولیت حفاظت (The Responsibility) و تلاش برای تسهیل صلح در مناطق مختلف جهان، تصویری مثبت از خود ارائه داده است (ملین، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۷۶).

۵. توسعه خدمات کنسولی: پراکنده کردن خدمات کنسولی، فرهنگی، آموزشی و غیره به شهرهای مختلف در یک کشور جهت ارتباط موثرتر با مردم کشور میزبان، آمریکا در بسیاری از کشورها از این روش استفاده می‌کند (Burt and Robison, 1998: 55-58).

۶. استفاده از ظرفیت سازمان‌های جامعه مدنی: در عصر پسامدرن که اعتماد عمومی به دولت‌ها کاهش یافته، راه‌های غیردولتی مسیری مناسب برای ارتباط با عرصه عمومی است. لذا دستگاه‌های دیپلماتیک ملی گرایش به استفاده از ظرفیت بازیگران غیردولتی در دیپلماسی عمومی نوین دارند. سازمان‌های غیردولتی در کشورهای اروپایی و آمریکا نقشی مهم در توسعه نفوذ و ارزش‌های کشورهای خود در عرصه جهانی ایفاء می‌کنند. به عنوان مثال موسسات آمریکائی فورد (Ford Foundation)، سروس (Soros Foundation) و کارنگی اندومن (Carengie Endoment) و غیره نقشی مهم در دیپلماسی عمومی آمریکا و حرکت کشورهای اروپای شرقی به سمت همگرایی با ساختارهای غربی در دهه ۱۹۹۰ بر عهده داشته اند (نای، ۱۳۸۷: ۲۰۳).

۷. تهیه برنامه عملیاتی: لزوم تهیه و تدوین طرح‌ها و برنامه‌های عملیاتی برای سفارتخانه‌ها در زمینه دیپلماسی عمومی.

۸. آموزش و تربیت دیپلمات‌های مردمی: در دیپلماسی عمومی نوین توسعه مبادلات از هر نوعی ابزاری مهم جهت افزایش قدرت نرم یک کشور است. لذا دستگاه‌های دیپلماتیک ملی نیاز به دیپلمات‌های مردمی دارند که متناسب اقتضائات دیپلماسی عمومی نوین باشد. در گذشته در سفارتخانه‌ها وابسته‌های فرهنگی و یا مطبوعاتی با دیپلماسی عمومی سروکار داشتند و ارتباطات آنها با قلمرو عمومی محدود و بیشتر از نوع مونولگ و یک طرفه بود و از طریق انتشار بیانیه‌های مطبوعاتی مواضع کشور خود را منعکس می‌کردند. اما اکنون مهارت‌های زبانی، ارتباطی، نوشتاری و مذاکره برای دیپلمات‌ها جهت ارتباط با قلمرو عمومی بسیار مهم شده است. از دیدگاه کارل پاسچوک (Karl Paschke) انجام مصاحبه مطبوعاتی یا تلویزیونی، نوشتن مقاله در روزنامه‌ها، سخنرانی در کنفرانس‌ها و یا مجامع عمومی، ایجاد گروه حامی و غیره جزو وظایف روسای نمایندگی و یا مسئولین بخش دیپلماسی عمومی در سفارتخانه‌ها است (Paschke, 2000).

آنچه در این بهره ذکر شد موید گزاره دوم پژوهش است که روند غالب در نظام های دیپلماتیک اهمیت دادن به دیپلماسی عمومی نوین و تدوین چارچوب های نظری و عملیاتی لازم در این زمینه جهت مدیریت کنش ها، گفتمان ها و تصاویر در عرصه سیاست جهانی می باشد.

نتیجه

در این نوشتار رابطه دیپلماسی عمومی نوین با قلمرو عمومی جدید جهانی، قدرت نرم یا هوشمندانه و دستگاه های دیپلماتیک ملی تشریح شد. بیان شد که از اواخر دهه ۱۹۹۰ و با ظهور قلمرو عمومی جدید جهانی، دیپلماسی عمومی نوین از اهمیت خاصی از نظر سازمانی، بودجه و پرسنل در دستگاه های دیپلماتیک ملی برخوردار شده و از حاشیه به متن دیپلماسی ارتقاء یافته است. این نوع دیپلماسی نقشی مهم در افزایش قدرت نرم و یا هوشمندانه کشورهای مختلف جهان و توسعه نفوذ آنها در عرصه جهانی به خصوص برای کشورهای کوچک که با محدودیت قدرت سخت مواجه هستند، ایفاء می کند. دیپلماسی عمومی نوین بر خلاف دیپلماسی عمومی سنتی حالتی تعاملی دارد و دامنه همکاری و مشغولیت آن با عرصه عمومی گسترده تر و پیچیده تر است و در این زمینه از شبکه ها و رسانه های جدید ارتباطی استفاده می کند.

با اهمیت دیپلماسی عمومی نوین، توسعه برنامه مبادلات فرهنگی و آموزشی، اقلان افکار عمومی داخلی و جهانی، پایش افکار عمومی، مدیریت نشانه ها و تصاویر، افزایش اعتبار و اعتماد ملی، تعامل و گفتگوی نزدیک تر با عرصه عمومی و هماهنگی و سیاستگذاری بین نهادهای دخیل در دیپلماسی عمومی به وظایف اصلی دستگاه دیپلماتیک ملی تبدیل شده است.

موفقیت دیپلماسی عمومی که در واقع مکمل دیپلماسی رسمی دولت با دولت است در محیط پیچیده و جدید جهانی و مدیریت گفتمان ها، تصاویر و کنش ها، نیازمند تخصص، ابزارها، رویه ها، ایده ها و فنون جدید و استفاده از ظرفیت تمامی بازیگران دولتی و غیردولتی و در مجموع دستیابی دستگاه های دیپلماتیک ملی به ابزارهای مفهومی و عملیاتی لازم می باشد.

منابع و ماخذ:

الف. فارسی :

۱. درویش، رضاداد، کتاب آمریکا، ویژه دیپلماسی عمومی (۱۳۸۴)، تهران: موسسه ابرار معاصر.
۲. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۲۶)، تاریخ دیپلماسی عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. عزیزی، محسن (۱۳۴۶)، تاریخ دیپلماسی عمومی: بعد از جنگ جهانی اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۴. معین زاده، عباس (۱۳۷۶)، *حقوق دیپلماتیک نوین*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۵. مهران، مجید (۱۳۸۴)، *در کردورهای وزارت امور خارجه چه خبر*، تهران: نشر تاریخ ایران.
۶. میلسن، ژان و همکاران (۱۳۸۸)، *دیپلماسی عمومی نوین*، قدرت نرم در روابط بین الملل، ترجمه رضا کلهر و سید محسن روحانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۷. نای، جوزف (۱۳۸۷)، *قدرت نرم*، ترجمه، محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات امام صادق.
۸. واتسون، آدام (۱۳۸۵)، *دیپلماسی: گفتگوی میان دولت ها*، ترجمه داوود آقایی و لیلی گل افشان، تهران، انتشارات نسل نیکان.
۹. وحیدی، موسی الرضا (۱۳۸۷)، *"تحلیل تئوریک تاثیر فرهنگ بر سیاست خارجی"*، *مجله تخصصی علوم سیاسی و روابط بین الملل*، دانشگاه آزاد.

ب. خارجی:

- Bátora, Jozef(2005), "Multistakeholder Public Diplomacy of Small and Medium-Sized States: Norway and Canada Compared", Paper presented to the International Conference on Multistakeholder Diplomacy, Malta: Diplofoundation, www.Diplomacy.edu/Conferences /MSD/papers/batora.pdf (Accessed May 2008)
- Brachman, J.(2006) "High-tech Terror: Al-Qaeda's Use of New Technology", **Fletcher Forum of World Affairs**, Vol. 30, No 2.
- Burt, Richard and Olin Robison(1998), **Reinventing Diplomacy in The Information Age**, Washington DC.: Center For Strategic and International Studies.
- Castells, Manuel(2007), "Communication, Power and Counter-power in the Network Society", **International Journal of Communication**, Vol. 1.
- Cowan, Geoffrey and Nicholas J. Cull,(2008), "Public Diplomacy in a Changing World", **The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science**, Vol. 616, No.1.
- Cowan, Geoffrey and Amelia Arsenault(2008), "Moving from Monologue to Dialogue to Collaboration: The Three Layers of Public Diplomacy", **The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science**, Vol.616, No. 1.
- Cull Nicholas J.(2008), "Public Diplomacy: Taxonomies and Histories", **The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science**, Vol616, No.1.
- Department of Foreign Affairs and International Trade Of Canada(2003), www.dfaitmaeci.gc.ca/tna-nac/consult.(Accessed July 2008)
- Galston, William A. and Peter Levine(1997), "America's Civic Condition: A Glance at the Evidence", **The Brookings Review** , Vol.15 .
- Gliboa, Eytan(2008), "Searching for a Theory of Public Diplomacy", **The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science**, Vol616, No.1.
- Gotlieb, Allan(1992), "I'll Be With You in a Minute Mr Ambassador", **Canadian Journal of Political Science**, Vol. 25, No. 1.
- Grant, Richard(2004), "The Democratization of Diplomacy: Negotiating with the Internet", **OII Research Report**, No.5.
- Hall, Peter(1997), Hall, "Meta-Power and Social Organization", **Symbolic Interaction**, Vol. 2, No 5.
- Ham, Peter Van(2003), "War, Lies, and Videotape: Public Diplomacy and the USA's War on Terrorism", **Security Dialogue**, Vol. 34, No. 4.
- (2002), "Branding Territory: Inside the Wonderful Worlds of PR and IR Theory", **Millennium**, Vol 31, No 2.
- Hocking, Brain (2000), "The Diplomacy of Images and Memory: The Diplomacy of Image and Memory: Swiss Bankers and Nazi Gold ", Leicester Center for Study of Diplomacy, **DSP Discussion Papers**, No 40.
- Malone, Gifford (1985), "Managing Public Diplomacy", **Washington Quarterly**, Vol. 8, No 3.
- Melissen, Jan(2006), "The New Public Diplomacy: Between Theory and Practice", In Jan Melissen (Ed), **The New Public Diplomacy**, New York: Palgrave Macmillan.

19. Nye ,JR.,Joseph S. (2008), "Public Diplomacy and Soft Power", **The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science**, Vol.616, No.1.
20. -----(2004),"Soft Power, Book Review",**Futurcaste Online Magazine**,Vol 6, No 9.
21. ----- (1990),**Bound to Lead: The Changing Nature Of American Power**, New York: Basic Books.
22. Nye, Joseph and Willian Owens(1996),"America's Information Edge",**Foreign Affairs**, Vol 72, No 2.
23. Papacharissi, Zizi(2002), "The Virtual Sphere: The Internet as a Public Sphere", **New Media and Society** , Vol. 4, No 1.
24. Paschke, Karl(2000),"Report on the Special Inspection of 14 German Embassies in the Countries of the European Union",Federal Foreign Office,-EuBerlin, [http:// grberridge.diplomacy. Edu/ Paschke.htm](http://grberridge.diplomacy.Edu/Paschke.htm). (Accessed July 2008)
25. Potter, Van H.(2002-3),"Canada and The New Public Diplomacy", **International Journal** ,Vol. 58, No 1.
26. Price, Monroe E., Susan Haas and Drew Margolin(2008),"New Technologies and International Broadcasting: Reflections on Adaptations and Transformations, **The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science**, Volume616,No.1.
27. Putnam, Robert D.(2000),**Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community**, New York:Simon & Schuster.
28. Rana, Kishan S.(2005),"Foreign Ministries: Change and Reforms", Malta and Geneva, Diplofoundation, [www. Diplomacy.Ed](http://www.Diplomacy.Ed). (Accessed May 2008)
29. Rawnsley, Gary D.(1995), **Media Diplomacy: Monitored Broadcasting and Foreign Policy Discussion**, UK: Centre for the Study of Diplomacy, University of Leicester.
30. Rosenau, James N.(2002),"Information Technologies and the Skills, Networks and Structural that Sustain world Affairs", in James Rosenau and J.P.Singh(Ed), **Information Technologies and Global Politics**, State University of New York press 2002.
31. Scott-Smith,Giles(2008),"Mapping the Undefinable: Some Thoughts on the Relevance of Exchange Programs within International Relations Theory", **The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science**,Vol.616, No.1.
32. Tuch,Hans N.(1990),**Communicating With the World: US Public Diplomacy Overseas**, New York: St. Martin's.
33. Wapner, Paul(2000),"The Normative Promise Of Nonstate Actors: A Theoretical Account of Global Civil Society", IN: Paul Wapner and Ruiz Lester Edwin J. (Eds),**Principled World Politics: The Challenge of Normative International Relations**, Rowman & Littlefield Publishers.
34. Wilson, Ernest J.(2008), "Hard Power, Soft Power, Smart Power",**The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science**,Volume 616, No. 1.
35. [www. minrel.gov.cl/prontus_minrel/site/edic/base/port/home.php](http://www.minrel.gov.cl/prontus_minrel/site/edic/base/port/home.php)(Accessed August 2009).
36. [www.dfa. ie/home/index.aspx?id=2](http://www.dfa.ie/home/index.aspx?id=2)(Accessed August 2009).
37. www.dfaitmaeci.gc.ca/tna-nac/consult.
38. www.dfat.gov.au(Accessed August 2009).
39. www.fmprc.gov.cn/eng (Accessed August 2009).
40. www.kln.gov.my/?m_id=1&c_id=98&s_id=43 (Accessed August 2009).
41. www.mfa.gov.th/web/1.php. (Accessed August 2009).
42. www.mofa.go.jp/(Accessed August 2009).
43. www.publicdiplomacy.wikia.com/wiki/India(Accessed August 2009).
44. www.sre.gob.mx/english. (Accessed August 2009) .